

## استعاره مفهومی «آتش» در خمسه نظامی گنجوی<sup>۱</sup>

اسماعیل عبدی مکوند<sup>۱</sup>، اشرف زیارتی<sup>۲</sup>

۱دانشگاه فرهنگیان، پردیس دانشگاهی حضرت رسول اکرم (ص) اهواز، اهواز: ایران

۲دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز: ایران

دبیر دبیرستان‌های دخترانه اداره آموزش و پرورش ناحیه دو اهواز

### چکیده

برخی از منتقدان ادبی، استعاره را «ملکه تشبیهات مجازی» خوانده‌اند. جرج لیکاف، مارک جانسون و ترنر، بر این باورند که استعاره یک سازوکار بنیادین شناختی است. استعاره مفهومی، فرهنگ بنیاد است و در شکل‌گیری استعاره‌ها توجه به عناصر و بار معنایی فرهنگی واژه‌ها، ضروری است. بر اساس نگرش معنی‌شناسی شناختی، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست، بخشی از شناخت عام آدمی است. مقاله حاضر در پی آن بود که استعاره مفهومی را در خمسه نظامی، که او را از جهت تنوع و تعداد صور خیال صدرنشین همه شاعران شعر فارسی می‌دانند، بکاود و برای این منظور واژه «آتش» را که پیشینه‌ای دیرین در اندیشه‌های ایرانیان داشته، برگزیند و کارکردهای معنایی آن را در شعر نظامی نشان دهد. نظامی فرآیند نگاشتی آتش را در خمسه، در طرحواره‌های انسان، حیوان، اشیاء، اندامواره‌ها، صفت، سخن، عشق، هوس، شهوت، جنگ، شراب، آفتاب، دنیا و جهان، قصه و داستان، رنگ، طعام و... نشان می‌دهد. جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش بر اساس شیوه اسنادی - کتابخانه‌ای و نگارش متن آن به روش استنباطی - تحلیلی انجام گرفته است.

**کلید واژه:** نظامی گنجوی، استعاره، استعاره مفهومی، آتش.

<sup>۱</sup>دآوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

**۱- مقدمه**

استعاره خیال‌انگیزترین و هنری‌ترین مبحث دانش بیان است، و برخی از منتقدان ادبی آن را «ملکه تشبیهات مجازی» خوانده‌اند. به نظر ارسطو، از هر دیدگاه که به استعاره بنگریم، آن را بزرگ‌ترین ابزار هنری شاعران می‌یابیم؛ زیرا استعاره محصول درون‌بینی و ژرف‌نگری شاعر است، و همین امر سبب می‌شود که شاعر در میان اشیایی که به ظاهر هیچ مشابهتی با یکدیگر ندارند، مشابهت‌هایی کشف کند. ابن خلدون تصریح کرده است که استعاره را بنیاد شعر شمرده‌اند، و شعر را سخنی بلیغ مبتنی بر استعاره دانسته‌اند، یعنی استعاره لازمه شعر است. (ر.ک. دانشنامه، استعاره) ارسطو در فن خطابه می‌گوید: «آنچه در بیشتر عبارات‌های بلاغی انگیزه مسرت است، منشأ آن استعاره است و مقداری ابهام و پیچیدگی، که مخاطب بعداً آن را درمی‌یابد.» (به نقل از: شفیع کدکنی، ۱۳۷۰) نظر ارسطو در دو نکته خلاصه شده: نخست اینکه استعاره بر پایه اصول تشبیه استوار است. دوم اینکه استعاره بیشتر القای سبک بیان و توجه به جنبه‌های زیباشناختی است. (ر.ک. نیلی‌پور، ۱۳۹۱) عبدالقاهر جرجانی درباره استعاره می‌گوید: فضیلت استعاره در این است که در هر لحظه می‌تواند بیان را صورت تازه‌ای ببخشد و از یک واژه، در نتیجه چندین فایده حاصل شود. (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۰ و نیلی‌پور، ۱۳۹۱)

استعاره از دیدگاه قدامه بن جعفر، ابوهلال و عبدالله معتز، کاربرد یک لفظ در غیر از معنی اصلی خود و برای بیان یک مفهوم جدید است. اولین تعریف را از استعاره «ابوذر یحیی بن زیاد کوفی» ملقب به «فراء» ثبت نمود: «استعاره، نامیدن چیزی به جز با نام اصلی‌اش است و این تعریف الگوی پژوهش جاحظ در این حوزه شد. جرجانی در اسرار البلاغه می‌گوید در ساخت استعاره نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد. تعریف جرجانی و الگوی کاربردی او قرن‌ها به عنوان تعریف منتخب این پدیده مورد استفاده قرار گرفت. (ر.ک. صفوی، ۱۳۸۳)

**۱-۱ پرسش‌های پژوهش**

- ۱- هنر / شگرد استعاره‌گرایی نظامی چه نسبتی میان پدیده‌ها و اشیای پیرامون خود می‌بیند؟
- ۲- هنر استعاره‌آفرینی نظامی پدیده‌ها را تا چه اندازه یگانه می‌بیند و چه روحی در آن‌ها می‌دمد؟
- ۳- استعاره‌گرایی چه میزان در شناخت سبک شعری نظامی تأثیر دارد؟

**۱-۲ فرضیات برخاسته از پرسش‌های پژوهش**

- ۱- با بررسی استعاره‌ها در شعر نظامی پیوند ذاتی و باطنی میان پدیده‌ها برقرار است.
- ۲- استعاره زاویه دید و ذهنیت نظامی را در بیان رابطه اشیا نشان می‌دهد.
- ۳- استعاره‌گرایی بیان‌گر درون‌گرایی سبک شعری نظامی است.

**۱-۳ چارچوب نظری پژوهش**

چارچوب نظری پژوهش را نظریه استعاره مفهومی تشکیل می‌دهد. «در این نظریه، ساختار مفهومی بر اساس نگاشت‌های بین حوزه‌های شناختی شکل می‌گیرد. منظور از نگاشت، تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به هم نزدیک شده‌اند.» (راسخ مهند، ۱۳۸۹) برای بررسی استعاره‌ای از صورت‌بندی «حوزه مقصد حوزه مبدأ است» استفاده می‌شود و به استعاره‌ای که از آن استخراج می‌شود، استعاره مفهومی می‌گویند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳) حوزه مقصد، قسمتی از استعاره مفهومی است که معمولاً مفهوم اصلی کل استعاره از آن برداشت می‌شود. اما استعاره مبدأ مفهومی است که توسط آن، این مفهوم اصلی درک می‌شود. این که ما چگونه معنای خاصی را درک می‌کنیم، مبحث اصلی استعاره‌های مفهومی است.

## ۴-۱ پیشینه پژوهش

در حوزه استعاره شناختی و مفهومی کتاب‌ها و مقاله‌های مختلف نوشته شده است. کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» (۱۹۸۰) نخستین بار به تفصیل نقش معرفت‌شناسی و مفهومی استعاره را بیان کرده است. پس از آن کتاب‌های دیگری به شرح و بررسی استعاره مفهومی به زبان لاتین پرداخته‌اند. کورش صفوی (۱۳۷۹) درآمدی بر معنی‌شناسی را، حبیب‌الله قاسم‌زاده (۱۳۷۹) استعاره و شناخت را، محمد راسخ مهند (۱۳۸۹) درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم؛ رضا داوری اردکانی و دیگران (۱۳۹۱) زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی را، به فارسی نوشته‌اند. شفیعی کدکنی (۱۳۵۸) در صور خیال در شعر فارسی مطالب ارزنده‌ای در حوزه شناختی و معنی‌شناسی ارائه داده‌اند. مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های فراوان در این حوزه در سال‌های اخیر نوشته شده است: محمدعلی اژه‌ای (۱۳۷۶) نظریه تعاملی استعاره؛ ارسلان گلفام و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱) زبان‌شناسی شناختی و استعاره؛ آزاد موسوی فریدنی (۱۳۸۲) استعاره از کذب تا واقعیت؛ نیره صدری (۱۳۸۵) بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی؛ سیما حسندخت فیروز (۱۳۸۸) بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد (پایان‌نامه)؛ فاطمه راکعی (۱۳۸۸) نگاهی نو به استعاره (تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور)؛ عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا و دیگران (۱۳۸۸) استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی؛ حسین هوشنگی و محمود سیفی پرگو (۱۳۸۸) استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی؛ مینا بهنام (۱۳۸۹) استعاره مفهومی نور در دیوان شمس؛ شهلا شریفی و زهرا حامد شیروان (۱۳۸۹) بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چارچوب زبان‌شناسی شناختی؛ زهره هاشمی (۱۳۸۹) نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون؛ زهرا خدادادی (۱۳۹۰) بررسی استعاره‌های مفهومی در عبهرالعاشقین (پایان‌نامه)؛ داود مدنی و کامران درخشان (۱۳۹۱) بررسی شناختی مفهوم استعاری ترس در زبان فارسی؛ فرزانه سجودی و زهرا قنبری (۱۳۹۱) بررسی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی؛ رخساره سهرابی (۱۳۹۱) بررسی استعاره در شعر سنتی و شعر نو فارسی بر اساس دیدگاه شناختی مبتنی بر گزیده اشعار حافظ و سهراب سپهری (پایان‌نامه)؛ ابوالقاسم قوام و زهره هاشمی (۱۳۹۱) امید و ناامیدی در بوف کور، تحلیل مفاهیم انتزاعی بوف کور بر اساس نظریه استعاره مفهومی؛ زهره هاشمی (۱۳۹۲) زنجیره‌های استعاری محبت در تصوف، بررسی دیدگاه صوفیه درباره محبت از قرن دوم تا ششم هجری بر بنیاد نظریه استعاره مفهومی؛ زهره هاشمی (۱۳۹۲) مفهوم ناکجاآباد در دو رساله سهروردی بر اساس نظریه استعاره شناختی؛ زهره هاشمی (۱۳۹۲) بررسی نظام‌های استعاری عشق در پنج متن عرفانی بر اساس نظریه استعاره شناختی؛ زهره هاشمی و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۲) بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی بر اساس نظریه استعاره شناختی؛ سیدمحمد استوار نامقی (۱۳۹۲) استعاره رد در شاهنامه فردوسی؛ سیدمهدی زرقانی و مریم آباد (۱۳۹۲) تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی؛ آریتا افراشی و محمدمهدی مقیمی‌زاده (۱۳۹۳) استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی؛ اختر ذوالفقاری و نسرين عباسی (۱۳۹۴) استعاره مفهومی و طرحواره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه؛ محمد رضایی و نرجس مقیمی (۱۳۹۴) بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی.

در تمام آثار ذکر شده، هیچ کدام به استعاره مفهومی و نظریه شناختی شعر و اندیشه نظامی گنجوی و هم‌چنین آتش نپرداخته‌اند. این مقاله در نوع خود تازه و جدید است.

## ۵-۱ تحلیل داده‌ها و محدوده پژوهش

داده‌های تحلیل شده در پژوهش حاضر با هدف بررسی معنایی «آتش» در حوزه استعاره مفهومی و زبان‌شناسی شناختی گردآوری شد. با مطالعه آثار، بیت‌هایی که دربردارنده واژه «آتش» و هم‌خانواده‌های آن بود، استخراج گردید آن‌گاه با بررسی صور خیال با تکیه بر واژه آتش، آن دسته از بیت‌هایی را که واژه آتش در کارکرد استعاری به کار رفته، بر اساس فرایند نگاشت در استعاره مفهومی تحلیل و طبقه‌بندی شد. محدوده این پژوهش، خمسه نظامی گنجوی (مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر، اقبال‌نامه و شرف‌نامه) است.

## ۲- بحث و نتیجه‌گیری

ارسطو استعاره را جایگزینی واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر، بر حسب نوعی زبان تشابه معرفی می‌کند. پیروان نگرش رمانتیک، استعاره را شاهدهی در فرآیند تخیل قلمداد می‌نمایند و بین زبان خودکار و ادب تمایزی قائل نمی‌شوند. اما معنی‌شناسان معتقدند استعاره صرفاً ابزاری زبانی برای بیان اندیشه نیست بلکه راهی برای اندیشیدن دربارهٔ چیزهاست.

این نگرش ما را به استعاره مفهومی می‌رساند. جرج لیکاف، مارک جانسون و ترنر، بر این باورند که استعاره یک سازوکار بنیادین شناختی است که در آن یک زمینه تجربه شده به زمینهٔ آشنای دیگری تشبیه می‌شود و زمینهٔ دوم تا حدی بر مبنای زمینهٔ اول شناخته و درک می‌شود. شناختیون در بیان مفهوم استعاره مفهومی دو حوزه و یک فرآیند را معرفی می‌کنند. حوزهٔ مبداء، حوزهٔ مقصد و فرآیند نگاشت. چرا که به عقیدهٔ لیکاف و جانسون استعاره روشی است که از طریق آن گذر از یک حوزه مفهومی به حوزهٔ مفهومی دیگر صورت می‌گیرد. و مفهوم و اصطلاح نگاشت که از علم ریاضی وام گرفته شده است، ویژگی‌های دو حوزهٔ شناختی (که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده‌اند) را با یکدیگر تطبیق می‌دهد. ویژگی‌های استعاره از منظر شناختی: **الگوشدگی، سامان‌یافتگی و یک‌سویگی، انتزاع‌زدایی.** مراد از الگوشدگی این است که شکل‌گیری یک استعاره الگویی برای شکل‌گیری سایر استعاره‌ها (خارج از موضوع استعارهٔ مبداء) می‌شود. سامان‌یافتگی یعنی وقتی استعاره‌ای برای مفهومی شکل گرفت می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری استعاره‌های جدیدی از طریق نگاشت اجزاء مفهوم مبداء با اجزاء مفهوم مقصد می‌شود. مراد از یک‌سویگی این است که وقتی استعاره‌ای در قالب یک حوزه مبداء و مقصد شکل گرفت، عکس آن ممکن نیست. و بالاخره انتزاع‌زدایی که به همین ویژگی یک‌سویگی یا تقارن‌ناپذیری باز می‌گردد، به اعتقاد شناختیون حوزهٔ مقصد کمتر از حوزهٔ مبداء انتزاعی است. (ر.ک. صفوی، ۱۳۸۳)

دو مفهوم استعاره زنده و استعاره مرده، قابل توجه است. نخستین بار سادوک و بلک بین استعاره زنده و مرده تمایز ظریفی قائل شدند و آن اینکه استعارهٔ زنده را استعارهٔ جدید می‌دانستند که کاربرد عام نیافته و هنوز در فهرست واژگان زبان ثبت نشده است. اما استعارهٔ مرده را استعاره‌ای دانستند که در آن انتخابی در گذشته صورت پذیرفته و این ترکیب در فهرست واژگان زبان راه یافته است. در خصوص این تمایز دو دیدگاه سنتی و شناختی وجود دارد. دیدگاه سنتی بین این دو نوع استعاره تمایز قائل می‌شود، اما دیدگاه شناختی بر این عقیده استوار است که بین استعاره مرده و زنده تمایزی نیست. چرا که هرچه آگاهی ما از استعاره، نهادینه‌تر و ناخودآگاه‌تر و دسترسی به مفهوم آن بدون دردسرت‌تر باشد، این ساخت درونی‌تر و زنده‌تر است. لیکاف و جانسن در شیوهٔ تفکر و استعاره‌های مفهومی به سه اصل معرفت‌شناختی اشاره می‌کنند:

۱- ذهن پدیده‌ای جسمانی شده، است.

۲- تفکر یا خرد انسان فرآیندی عمدتاً ناآگاهانه است.

۳- مفاهیم انتزاعی به کمک زبان عموماً به شیوهٔ استعاری بیان می‌شوند. (ر.ک. نیلی‌پور: ۱۳۹۱)

ایشان در شرایطی این سه اصل را دربارهٔ ماهیت ذهن و استعاری بودن شیوهٔ تفکر انسان مطرح می‌کردند که به گفتهٔ آنان برای درک ماهیت استعاری خرد انسان و عمق آن از لحاظ تاریخی ما با چهار تناقض و مانع ماهوی در مورد معنا روبه‌رو هستیم. به نظر این دو محقق این چهار تناقض در فلسفهٔ سنتی غرب به دوران ارسطو برمی‌گردد. این چهار تناقض در فلسفهٔ غرب دربارهٔ ماهیت معنی را چنین توصیف می‌کنند:

۱- استعاره به واژه‌ها مربوط می‌شود و نه به مفاهیم.

۲- استعاره به شباهت‌ها مربوط می‌شود.

۳- همهٔ مفاهیم لفظی و حقیقی هستند و هیچ کدام استعاری و مجازی نیستند.

۴- اندیشه و عقلانیت ما به هیچ وجه با ماهیت مغز و بدن ما شکل نمی‌گیرد و نسبتی ندارد. (ر.ک. پیشین)

لیکاف و جانسون در ادامهٔ همین بحث مطرح می‌کنند که بر اساس تحقیقات ما این چهار اصل همه ابطال‌پذیر و با ماهیت معنی متناقض هستند. به همین سبب چهار اصل جدید خود را در خصوص ماهیت معنا چنین تبیین می‌کنند:

- ۱- اساس و پایه استعاره‌ها مفاهیم هستند و نه واژه‌ها.
  - ۲- استعاره‌ها بر اساس زمینه‌های تجربه‌های محیطی ما بین دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند.
  - ۳- عمیق‌ترین مفاهیم از طریق استعاره‌های چندگانه استدلال و فهمیده می‌شوند.
  - ۴- شیوه و نظام استعاره‌های مفهومی تا حد زیادی بر اساس وجه مشترک ماهیت جسمانی ما و رابطه آن با دنیای پیرامونی و تجربه‌های روزانه شکل می‌گیرد. نه قراردادی و یا صرفاً دارای زمینه تاریخی. (ر.ک. پیشین)
- نظامی را از جهت تنوع و تعداد صور خیال می‌توان صدرنشین همه شاعران دانست. او از شاعران استعاره‌گرای شعر فارسی است. استعاره‌گرایی او، میزان دخالت خیال وی در توصیف موضوع و نوع تصرف در آن را نشان می‌دهد. منتقدان ادبی استعاره را در مطالعات ادبی، رکن اساسی خلاقیت و بیان‌گر فردیت هنری شاعر می‌شمارند. زبان پر استعاره نظامی سبب شده است که بسیاری از مفاهیم او از دسترس درک عوام به دور باشد و جز خواص از آن بهره نبرند اما عناصر عامیانه در شعر او، زبان شعری او را به ذوق و پسند مردم نزدیک‌تر کرده و همین امر شهرت نظامی را در میان عوام نیز سبب آمده است. روایی بودن داستان-ها نیز به فهم استعاره‌های بعید نظامی کمک می‌کند. نمونه‌هایی از استعاره‌های نظامی: صندل‌سرای آبنوسی (دنیا)، تخته نرد آبنوسی (آسمان)، کعبتین سندروسی (ماه و خورشید)، دو قفل شکر (لب‌ها)، تخته گل (رخسار)، آهوبره (ستاره)، شیر (نور سپید)، سبزه (آسمان). (ر.ک. غلامرضایی: ۱۳۷۷)
- نظامی در میان شاعران فارسی، در شمار استعاره‌گرایان است. محتوای استعاره‌ها و فرایند تخیلی کردن پدیده‌ها و نوع نگاه استعاری شاعران به پدیده‌ها و تصرفات خیالی آن‌ها در اشیا یکسان نیست. استعاره در شعر نظامی، عمدتاً مصرحه و مرشحه است و در بدنه درهم پیچیده روایت داستانی نقش توصیفی و تزیینی و گاه پوشیده‌گویی صحنه‌های اروتیک داستان را دارد. (فتوحی، ۱۳۹۱)

### شخصیت یافتگی آتش

نظامی در بیت‌های زیر به آتش، شخصیت داده است:

نه آتش را خبر کو هست سوزان    نه آب آگه که هست از جان فروزان  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۵)

بگفت آتش ار خواهی آموختن    ترا کشت باید مرا سوختن  
(نظامی، اقبال‌نامه: ۱۴۶)

مرا باید به چشم آتش برافروخت    به آتش سوختن باید درآموخت  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۵۷)

در آن صف کآتش از بیم آب گشتی    سخن گر زر بُدی سیماب گشتی  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۸۴)

ز طلق اندودگی کآمد حریرش    هم آتش دایه شد هم زمهریرش  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۴۵۴)

آتش = اژدها

آتشی چون سیاه دود به رنگ    کاورد سر برون ز دود آهنگ  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۷۴)

آتش = اسب

تا او شده شهسوار ابرش    بگذشت محیط آب از آتش  
(نظامی، لیلی و مجنون: ۳۲)

آتش = پهلوان

بیابید یک لشکر از چین و روم    که آتش فروزنده گردد ز موم

(نظامی، شرفنامه: ۴۴۰)

درآمد که گردن فرازی کند بدن آتش تیز بازی کند

(نظامی، شرفنامه: ۴۵۶)

آتش = تمثال

از آن آتش چو مجمر گرم گشتند سپیدی سوختند و درگذشتند

(نظامی، خسرو و شیرین: ۶۰)

آتش = نحوست/ نحس

کواکب را به دود آتش نشانند جنیبت را به دیگر دشت راندند

(نظامی، خسرو و شیرین: ۶۱)

آتش = خورشید

به آتش بدل گشت مشتی شرار کلیچه شد آن سیم گاورسوار

(نظامی، شرفنامه: ۲۱۰)

آتش = رخسار

بر او غبغبی کاب از او می چکید بر آتش بر آب معلق که دید

(نظامی، شرفنامه: ۴۱۳)

ز گیسو مشک بر آتش فشانم چو عودش بر سر آتش نشانم

(نظامی، خسرو و شیرین: ۲۰۴)

هنوزم هندوان آتش پرستند هنوزم چشم چون ترکان مستند

(نظامی، خسرو و شیرین: ۳۱۵)

آتش = زیبایی

همی گفتند خسرو با نکویی به آتش خواستن رفته ست گویی

(نظامی، خسرو و شیرین: ۸۹)

بیاورد آتشی چون صبح دلکش وز آن آتش به دلها در زد آتش

(نظامی، خسرو و شیرین: ۸۹)

ملک را گرم کرد آن آتش تیز چنانک از خشم شد بر پشت شبدیز

(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۵۷)

آتش = سخنان تند

زبان آتشی خوش می فرزند خوش آن باشد که دیگت را نسوزد

(نظامی، خسرو و شیرین: ۳۲۳)

از آن آتش که آن دود تهی داد چراغ آگهان را آگهی داد

(نظامی، خسرو و شیرین: ۴۳۷)

آتش = شهوت و علاقه

نمود اندر هزیمت شاه را پشت به گوگرد سفید آتش همی کشت

(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۴۶)

این بیت در تعریف شیرین و ناز کردن و روی گردانیدن او از خسرو است. تصویر هنری و زیبایی ست شیرین روی گردانید و با این کار می‌خواست آتش میل خسرو را خاموش کند، در حالی که اشتباه کرده بود زیرا پشت او مانند گوگرد سفید بود و با گوگرد سفید شعله آتش بیشتر می‌شود و میل خسرو با دیدن پشت سفید او شدیدتر می‌شد.

قلعه آن در آب کرده حصار و آتش منجیق این بر کار  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۱۸۷)

آتش = گورخر

آتشی کرده با گیا خویشی گلرخی در لباس درویشی  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۷۲)

آتش = ناراحتی

سکندر ز گرمی چنان برفروخت که از آتش دل زبانش بسوخت  
(نظامی، شرف‌نامه: ۱۵۶)

چنان افتاده بُد آتش به جانش که بر می‌زد زبانه از دهانش  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۵۴)

آتش = جنگ و ویرانی

وانگهی ترکتاز کرد به روم درفکند آتشی در آن برو بوم  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۱۳۵)

آتش = مواعده

چون بر آن شد که قلعه بستاند آتشی را به آب بنشانند  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۳۰۹)

آتش = می

بیا ساقی آن آتش توبه‌سوز به آتشگه مغز، من برفروز  
(نظامی، شرف‌نامه: ۱۶۹)

آتش = هوس

هوای گرم بود و آتش تیز نمی‌کرد از گیاه خشک پرهیز  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۵۴)

آتش = خشم

به صبری کاورد فرهنگ در هوش نشانند آن آتش جوشنده را جوش  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۸۲)

آتش = هوس و عشق

به سحری کاتش دل‌ها کند تیز لبش را صد زبان هر صد شکرریز  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۵۰)

آتش = سخن تند

فرو گفت با او سخن‌های تیز گدازان‌تر از آتش رستخیز  
(نظامی، شرف‌نامه: ۳۵۴)

آتش = آفتاب

که چون آتش روز روشن گذشت      پر از دود شد گنبد تیز گشت  
(نظامی، شرف‌نامه: ۲۰۸)

آتش صبحی که در این مطبخ است      نیم شراری ز تف دوزخ است  
(نظامی، مخزن‌الاسرار: ۱۲۵)

آتش = غضب

آتش گرم یابی      ار جوشی      آهن سرد کوبی      ار کوشی  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۸۸)

آتش = خسرو

نظامی در این بیت خسرو را آتش و شیرین را آب خوانده است:  
ز رنگ‌آمیزی آن آتش و آب      شبستان گشته پر شگرف و سیماب  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۳۹۴)

آتش = جهان

چه باید در این آتش هفت‌جوش      به صید کبابی شدن سخت‌کوش  
(نظامی، اقبال‌نامه: ۱۵۵)

آتش = شمع

دلا از روشنی شمعی      برافروز      ز شمع آتش پرستیدن      بیاموز  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۴۱۰)

آتش‌خانه‌ی خاطر‌نشست = قصه‌ی خسرو و شیرین  
بیارا خاطر      ار آتش‌پرستی      از آتش‌خانه‌ی خاطر      نشستی  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۴۱۰)

آتش‌خانه‌ی دوران = روز

نمانده در خم خاکسترآلود      از آتش‌خانه‌ی دوران      بجز دود  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۲۹۱)

آتش‌رنگ/گون = سرخی

داشت با خود دو لعل آتش‌رنگ      آب دارنده و آبشان در سنگ  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۲۰۷)

ز آب انگور و نار آتش‌گون      همچو انگور بسته محضر خون  
(نظامی، هفت‌پیکر: ۲۴۸)

آتش‌ستیزی = سرکشی و تندی اسب

مبادا کز سر تندى و تیزی      کند در زیر آب      آتش‌ستیزی  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۷۳)

آتش‌گاه = سخن‌سنجی

دیبران را به آتش‌گاه سبّاک      گهی زر در حساب آید گهی خاک  
(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۸)

آتشین‌خانه = دنیا

از این آتشین‌خانه‌ی سخت‌جوش      کسی جان برد کو بود سخت‌کوش



(نظامی، شرفنامه: ۳۴۲)

آتش = غذا

از آن آتش برآمد دودت اکنون پشیمانی ندارد سودت اکنون

(نظامی، خسرو و شیرین: ۱۷۳)

نگاشت‌های استعاره مفهومی آتش در ابیات مثنوی‌های مختلف نظامی که رابط حوزه مبدأ و حوزه مقصد هستند، از این قرارند:

آتش، انسان است.

آتش، حیوان است.

آتش، اشیا است.

آتش، اندامواره‌های انسانی است.

آتش، صفت است.

آتش، سخن است.

آتش، عشق / هوس / شهوت است.

آتش، جنگ است.

آتش، شراب است.

آتش، آفتاب است.

آتش، دنیا / جهان است.

آتش، قصه / داستان است.

آتش، رنگ است.

آتش، طعام است.

در این نگاشت‌ها، مفهوم‌های تضادی، تناسبی، حرکتی، حجمی، قدرتی، بیرونی و درونی آتش دیده می‌شود. نظامی در استعاره‌های مفهومی آتش به سوزندگی و سازندگی، خیر و شر، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری، این جهانی و آن جهانی آتش اشاره نموده است تا از این راه به داستان‌ها و اندیشه‌های خود غنا بخشد و ایدئولوژی عاشقانه و عارفانه خود را شکل بدهد. نظامی، آتش را در کارکرد استعاره مفهومی خویش همواره به صورت استعاره زنده و با نتایجی از این قرار به کار برده است:

۱- در فهم ابیات دیگر تأثیرگذار است.

۲- به مخاطب نگرش تازه و نو القا می‌کند.

۳- در رفتار و منش مخاطب تأثیر می‌گذارد.

۴- تفرقه را به وحدت مبدل می‌سازد.

۵- به تصویرگرایی و مضمون‌سازی طرحی نو می‌افکند.

۶- شخصیت‌پردازی می‌کند.

۷- از تصویرهای متناقض‌نما است. هم می‌سازد و هم می‌سوزاند.

۸- از پدیده‌های آسمانی و زمینی است.

### ۳- نتیجه‌گیری

استعاره مفهومی فرهنگ بنیاد است و در شکل‌گیری استعاره‌ها توجه به عناصر و بار معنایی فرهنگی واژه‌ها ضروری است. ریشه‌شناسی می‌تواند در تحلیل استعاره مفهومی مفید واقع شود.

اساس رابطه در استعاره مفهومی، میان دو واحد ارگانیک یا دو مجموعه به شکل تناظر یک به یک صورت می‌گیرد که به آن «نگاشت» می‌گویند. نگاشت‌ها یکی متعلق به قلمرو مبدأ با منبع است که اغلب مفهومی و عینی و ملموس است و ارگان دیگر دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی است که قلمرو مقصد یا هدف نامیده می‌شود. نگاشت‌ها به مثابه ساختارهای بنیادین، طرح‌های تصویری ذهن و الگوهای ارتباطی بین مفاهیم موجود در ذهن انسان هستند که کشف و دستیابی به آن‌ها موجب پرده‌برداری از بسیاری پیچیدگی‌های معنایی و درک آسان‌تر ارتباط میان عبارت‌ها و پدیده‌ها خواهد شد.

نظامی فرآیند نگاشتی آتش را در خمسه، در طرحواره‌های انسان، حیوان، اشیا، اندامواره‌ها، صفت، سخن، عشق، هوس، شهوت، جنگ، شراب، آفتاب، دنیا و جهان، قصه و داستان، رنگ، طعام و... نشان می‌دهد.

هنر داستان‌سرایی نظامی، پرده از راز استعاره‌های شناختی او برمی‌دارد و مفهومی روشن و تصویری واضح از واژه‌ها در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. یکی از دلایل دل‌گرم‌کننده مخاطب در خواندن منظومه‌های نظامی، گره‌افکنی‌های هنری استعاره‌های مفهومی است. خواننده را به خوانش متن سوق می‌دهد تا از ابیات و تصویرهای شعری، مفهوم‌گشایی کند.

بسیاری از استعاره‌های مفهومی نظامی، از طریق محور عمودی ابیات کشف می‌شود.

آتشی کرده با گیاه خویشی گلرخی در لباس درویشی

از محور عمودی شعر و منظومه پی خواهیم برد که آتش در اینجا «گور خر» است که شاعر در ابیات پیشین از او سخن گفته و ارتباط قوی و محکم با جریان داستان دارد.

#### ۴- منابع

۱. ازهای، محمدعلی. (۱۳۷۶). نظریه تعاملی استعاره. مجله علوم انسانی دانشگاه اصفهان، جلد ۸ (۱ و ۲)، تابستان، صص ۱-۱۴.
۲. استوار نامقی، محمد. (۱۳۹۲). استعاره رد در شاهنامه فردوسی. مجموعه مقاله‌های شاهنامه و پژوهش‌های آیینی، به کوشش فرزاد قائمی، ویراسته سیما ارمی اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ نخست.
۳. افراشی، آریتا و محمد مهدی مقیمی‌زاده. (۱۳۹۳). استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی در شعر کلاسیک فارسی.
۴. بهنام، مینا (۱۳۸۹). استعاره مفهومی نور در دیوان شمس. فصل‌نامه نقد ادبی، سال ۳، ش ۱۰، تابستان، صص ۹۱-۱۱۴.
۵. حسندخت فیروز، سیما (۱۳۸۸). بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۶. خدادادی، زهرا. (۱۳۹۰). بررسی استعاره‌های مفهومی در عبهرالعاشقین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، مشهد.
۷. داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱). زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی. تهران، هرمس.
۸. ذالفقاری، اختر و نسرین عباسی. (۱۳۹۴). استعاره مفهومی و طرحواره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه. فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۳، شماره ۳ (پیاپی ۱۱)، تابستان، صص ۱۰۵-۱۲۰.
۹. راکعی، فاطمه. (۱۳۸۸). نگاهی نو به استعاره (تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور). فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۷، ش ۲۶. زمستان، صص ۷۷-۹۹.
۱۰. رضایی، محمد و نرجس مقیمی. (۱۳۹۴). بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی.

۱۱. زرقاتی، سیدمهدی و مریم آیاد. (۱۳۹۳). تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی. جستارهای ادبی، ش ۱۸۳. صص ۳۰-۱.
۱۲. سجودی، فرزانه و زهرا قنبری. (۱۳۹۱). بررسی معناشناختی استعاره‌های کودک در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه‌های سنی الف، ب و ج). فصل‌نامه نقد ادبی، سال ۵. ش ۱۹. پاییز. صص ۱۳۵-۱۵۶.
۱۳. سهرابی، رخساره. (۱۳۹۱). بررسی استعاره در شعر سنتی و شعر نو فارسی بر اساس دیدگاه شناختی. مبتنی بر گزیده اشعار حافظ و سهراب سپهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، همدان.
۱۴. شریفی، شهلا و زهرا حامدی شیروان. (۱۳۸۹). بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چارچوب زبان‌شناسی شناختی. دوفصل‌نامه تفکر و کودک، سال ۱. ش ۲. پاییز و زمستان. صص ۳۹-۶۳.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران، آگاه.
۱۶. صفوی، کورش. (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۷. فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران، سخن.
۱۸. قاسم زاده، حبیب اله. (۱۳۷۸). استعاره و شناخت. تهران، فرهنگستان.
۱۹. قوام، ابوالقاسم و زهره هاشمی. (۱۳۹۱). امید و ناامیدی در بوف کور: تحلیل مفاهیم انتزاعی بوف کور براساس نظریه استعاره مفهومی. فصل‌نامه نقد ادبی، سال ۵. ش ۲۰. زمستان. صص ۱۴۳-۱۷۰.
۲۰. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه و دیگران. (۱۳۸۸). استعاره‌های زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. فصل‌نامه نقد ادبی، سال ۲. ش ۷. پاییز. صص ۱۲۱-۱۳۶.
۲۱. گل‌فام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۱). زبان‌شناسی شناختی و استعاره، تازه‌های علوم شناختی. سال ۴. ش ۳ (مسلسل ۱۵). صص ۵۹-۶۴.
۲۲. مدنی، داود و کامران درخشان. (۱۳۹۱). بررسی شناختی مفهوم استعاری ترس در زبان فارسی. دبیر مقدم، مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، جلد اول، تهران.
۲۳. موسوی فریدنی، آزاد. (۱۳۸۲). استعاره از کذب تا واقعیت. فصل‌نامه زنده‌رود، شماره ۲۹ و ۲۸ اصفهان. صص ۹-۳۵.
۲۴. نظامی گنجوی، الیاس. (۱۳۶۳). جلد اول: لیلی و مجنون و مخزن‌الاسرار، جلد دوم: خسرو و شیرین و هفت‌پیکر، جلد سوم: شرف‌نامه و اقبال‌نامه. به تصحیح وحید دستگردی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۲۵. نیره صدری. (۱۳۸۵). بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۶۸-۲۱.
۲۶. نیلی‌پور، رضا. (۱۳۹۱). معرفت‌شناسی و استعاره مفهومی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. از مجموعه زبان استعاری و استعاره-های مفهومی، رضا داووری اردکانی و دیگران، تهران، هرمس.
۲۷. هاشمی، زهره و ابوالقاسم قوام. (۱۳۹۲). بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی براساس روش استعاره شناختی. فصل‌نامه جستارهای ادبی، سال ۴۶. ش ۱۸۲. پاییز. صص ۷۵-۱۰۴.
۲۸. هاشمی، زهره. (۱۳۹۲ الف). زنجیره‌های استعاری «محبت» در تصوف (بررسی دیدگاه صوفیه درباره محبت از قرن دوم تا ششم هجری بر بنیاد نظریه استعاره مفهومی). فصل‌نامه نقد ادبی، سال ۶. ش ۲۲. تابستان. صص ۲۹-۴۸.

۲۹. هاشمی، زهره. (۱۳۹۲ب). مفهوم ناکجاآباد در دو رسالهٔ سهروردی براساس نظریهٔ استعارهٔ شناختی. فصل‌نامهٔ جستارهای زبانی، دورهٔ چهارم، ش ۳ (پیاپی ۱۵). پاییز. صص ۲۳۷-۲۶۰.
۳۰. هاشمی، زهره. (۱۳۹۲ج). بررسی نظام‌های استعاره‌ی عشق در پنج متن عرفانی براساس نظریهٔ استعارهٔ شناختی. رسالهٔ دکتری، دانشگاه فردوسی، مشهد.
۳۱. هوشنگی، حسین و محمود سیفی پَرگو. (۱۳۸۸). استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی.